

وامق و عذرا*

محمدعلی تربیت

افسانه وامق و عذراء یکی از حکایات زبان پارسی است ولی در اصل و منشأ این قصه اختلاف کرده‌اند. بعضی آن را مانند منیژه و بیژن و ویس و رامین از افسانه‌های قدیم ایران می‌شمارند و دلیلشان منحصر به روایتی است که دولت‌شاه سمرقندی منظومه‌ای از این حکایت را به زبان فرس ذکر می‌نماید که به نام انوشیروان تألیف شده و نسخه‌ای از آن در اوایل قرن سیم هجری وجود داشته است.

برخی از ارباب ادب گویند اصل آن قصه مثل عروه و عفراء و لیلی و مجنون از جمله افسانه‌های عرب است و نسبت ابداع آن را به سهل بن هارون^(۱) می‌دهند و به عقیده آنان مشارالیه اول کسی است که بدین اسم کتابی تألیف کرده و قبل از وی کتابی به نام وامق و عذراء نوشته‌اند چنان که ابن ندیم در فهرست کتابی بدین عنوان فقط در میان تألیفات وی ذکر می‌نماید پس در این صورت وامق و عذراء پارسی از عربی ترجمه شده است.

*. مجله آینده، مجلد دوم، نمره مسلسل ۱۹، صص ۵۲۸ تا ۵۳۳.

جمعی دیگر عقیده بر آن دارند که افسانه وامق و عذراء مانند قصص یوسف و زلیخا و سلامان و آبسال از ملل اجنبی اقتباس شده و اصل آن به زبان یونانی بوده است و کلمات عاشق و معشوق یونانی را هم به الفاظ وامق و عذراء عربی ترجمه کرده‌اند.

در مجمل التواریخ گوید که «اندر آخر داراب بن داراب قصه وامق و عذراء بوده است. در زمین یونان و بعضی گویند به عهد پدرش».

حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده این عاشق و معشوق را از معاصرین اسکندر کبیر می‌شمارد و از اسامی و اعلامی هم که در منظومه عنصری ذکر شده است چنین به نظر می‌آید که اصل این قصه از زبان یونانی به السنه شرقی ترجمه شده است.

ابوالقاسم عنصری^(۲) این قصه را به دلیلی در اواخر قرن چهارم و یا در اوایل قرن پنجم هجری به نظم درآورده و در بحر متقارب است و بسی جای افسوس است که از وجود نسخه آن اطلاع نداریم ولی بعضی از لغویون مانند اسدی طوسی و حافظ اوبهی و سروری کاشی و شعوری و حلیمی و وفایی برخی از ابیات آن را به طریق شواهد لغات در فرهنگهای خود آورده‌اند.

نگارنده مقدار زیادی از این مثنوی و از سایر منظومات عنصری که در بحور متقارب و خفیف گفته جمع‌آوری کرده است دوازده بیت ذیل از جمله آنهاست که مربوط به افسانه وامق و عذراء می‌باشد.

۱ جزیره یکی بد به یونان زمین

کرونیس بد نام شهر کزین^(۳)

- ۲ که مکذیطس آنجا نگه داشتی
- به شاهمی در او تختگه داشتی^(۴)
- ۳ یکی دوستش بود تر فان به نام
بسی آزموده به ناکام کام^(۵)
- ۴ بفرمود تا آسنستان بکاه
بیامد به نزدیک رخشنده ماه^(۶)
- ۵ ابادیژکان ماند وامق به جنگ
نه روی گریز و نه رای درنگ
- ۶ به افرنجه افراطس نامدار
یکی پادشاهی بدی هوشیار^(۷)
- ۷ فلاطوس برگشت و آمد ز راه
بر حجره وامق نیک خواه^(۸)
- ۸ دل دمخنیوس بشد با شکیب
که در کار عذراء چه سازد فریب^(۹)
- ۹ بدو جست عذراء چو شیر نژند
بزد دست و چشم ادانوش کند^(۱۰)
- ۱۰ بشد از پس رنجهای دراز
به یک جا جزیره رسیدند باز
کجا نام او بود طرطانیوش
در او پادشا نام او توگیوش^(۱۱)

۱۱ ز دریا به خشکی برون آمدند

ز بربر سوی زیفنون آمدند^(۱۲)

ابوریحان بیرونی^(۱۳) که یکی از معاصرین عنصری است چنان که در فهرست کتب خود ذکر می‌نماید قصه وامق و عذرائی ترجمه کرده است و به اغلب احتمال از پارسی به عربی است و شاید اصل ترجمه هم منظومه عنصری بوده است.

از شعرای دوره سلطان سلیمان ثانی محمد بن عثمان لامعی^(۱۴) وامق و عذرائی در بحر رمل منظوم ساخته که ترجمه ترکی مثنوی عنصری است و در مقدمه آن چنین گفته:

سابقاً بو قصه خوش منظری

نظم ایدوب یازمش مکر کیم عنصری

رومه دوشمش اخر اول حوری لباس

ترکی دلان حله سین قیلمش پلاس

نه معارفدن یتاغی لاله زار

نه قوافیدن ایاغی موزه دار

خاکسار و چشمی کور و باشی کل

خوار و پای لنگ و دستی شل

اشوبوزدن ایدرک یوز بک سلوک

خاک پاک شاهه ایرمش لنگ و لوک

عذراء عنصری را بدون وزن و قافیه به زبان ترکی ساده نقل و ترجمه کرده است من آن ترجمه را به قالب شعر ریخته و به رشته نظم کشیدم.

خوشبختانه این منظومه لامعی اکنون باقی است^(۱۵) و چند بیت ذیل در صفت پستانهای عذراء از آنجاست.

اول ایکی پستانه قیلای بر نظر
ماندی جان چشمی در اول ایکی گهر
دید یارب بو ایکی سیمین حباب
عالمک عینین نچون ایلر پر آب
بکرز ایکی ماهی در خورشید فر
آب شیرین ان چقرمش طشره سر
بر نهال اوستنده ایکی غنچه دُر
هر سه تشبیه ایلمس یوز اولجدر

بعد از عنصری فصیحی جرجانی^(۱۶) نیز وامق و عذرائی به سلک نظم کشیده است ولی معلوم نیست موضوع مطلب آن عین منظومه عنصری است و یا نظیره‌ای بر آن ساخته است بنا به روایت دولتشاه سمرقندی یک بیت ذیل از آن باقی است:

چه فرخ وجودی که از همتش
بمیرد به پای ولی نعمتش

در فرهنگ مشاهیر شرق^(۱۷) می‌نویسد امیر فرخاری که یکی از شعرای دوره امیر کیکاوس سلجوقی^(۳) است قصه وامق و عذراء را به نظم درآورده است.

از شعرای قرن نهم در دوره سلطان یعقوب شاعری متخلص به قتیلی نیز افسانه‌ای به عنوان وامق و عذراء به نام ابراهیم‌خان بن جهانگیر در بحر لیلی و

مجنون منظوم ساخته که تمام آن قریب به شش هزار بیت می‌باشد و مطلعش این است:

ای نام تو ورد هر زبانی

وی زنده به نام تو جهانی

وامق این قصه پسر یکی از قبایل یمن و عذراء هم دختر حکمران حجاز است که سلسله نسب او به کیانیان می‌رسد و ابیات ذیل در صفت کوه از آن کتاب است.^(۱۸)

در دامن او مجره رودی

در بیشه او سپهر دودی

خرسنگ فتاده میل در میل

گفتی گله‌ایست خفته از پیل

در قرن دهم هجری سه نفر از شعرای معروف آن عصر که ضمیری اصفهانی و شعیب جوشقانی و اسیری تربتی باشند هر یک قصه‌ای به نام وامق و عذراء به نظم درآورده‌اند ولی افسوس که از وجود مثنویات ضمیری و جوشقانی فعلاً سراغ نداریم و از مثنوی اسیری فقط یک نسخه که در تاریخ ۹۷۴ تحریر شده است در کتابخانه فاتح دیده‌ام^(۱۹) ناظم این افسانه را در تاریخ ۹۵۴ در بحر خسرو و شیرین نظامی ساخته است و وامق آن پسر قآنشاه ساسانی است که در سرحد مملکت خطا سلطنت داشته و قسمت عمده کتاب هم در صفت قصرهای چهارگانه وامق عاشق است که موافق فصول اربعه سال ساخته‌اند و این ابیات در صفت دریا از آنجاست:

مگر دریا خروشان ازدهایی
 زده حلقه نه سر پیدا نه پای
 خروش نعره او رفته تا اوج
 چو چین ازدها ظاهر بر او موج
 به لب آورده کف چون اشتر مست
 شده کوهانش از امواج پیوست
 ز آبش هر طرف طبلی روان بود
 هزارانش زبان از ماهیان بود

از معاصرین شاه سلیمان صفوی ظهیر اصفهانی^(۲۰) هم نسخه^(۲۱) به نام
 وامق و عذراء گفته چون از فنون رمل و نجوم و موسیقی اطلاع کاملی داشته و
 لذا در غالب اشعار خود از اصطلاحات آن علوم آورده است. قطعۀ ذیل در بیدار
 شدن وامق نمونه‌ای از آنهاست:

بجست از خواب محنت با صد اندوه
 فروغ مهر تابان دیده بر کوه
 به روی ریگ خود را دید چون نمل
 چو اشکال طریق افتاده بر رمل
 به قبض و بسط شکل بیت پنجم
 دو چشمش در پریدن چون دو انجم
 چو دید از اجتماع آن خانه خارج
 به اسفل ماند از آن اعلا مدارج

چو حمزه چاک می زد بر گریبان
 کلاه از سر فکنده همچو لحيان
 نشد ممکن صعودش نزد برجیس
 به خاک غم فرو شد همچو انکیس
 میرزا ابراهیم کرمانی نیز وامق و عذرانی انشاء کرده و بعضی قطعات
 مثنوی در میان آن حکایت آورده و مثنوی ذیل از آنجاست:
 سحرگه چون سرشک از چشم عاشق
 ز دریا بر کنار افتاده وامق
 برآمد چون بهاران در یکتا
 زمین نالید گفتمی بر ثریا
 چکان آب از دو زلف آن شکر لب
 چو درّ دانه‌های ناب کوکب
 زد آن کوراب بحر از چشمه فم
 وزان تلخی نشد شهد از لبش کم
 یک نسخه کامل از این کتاب جزو کتابخانه برلن است.

از شعرای دوره کریم‌خان زند میرزا محمد صادق متخلص به نامی نیز یکی
 از مثنویات خمسه^(۲۲) خود را به وامق و عذرآء موسوم نموده و کتاب را با دو
 بیت ذیل افتتاح می‌نماید:

ای ز نامت نامه نامی به نام
 وی به نامت افتتاح هر کلام

ای ز عشقت جمله خوبان بی قرار

وامق تو همچو عذراء صد هزار

وامق این قصه پسر پادشاه یمن و عذراء نام یکی از دختران خیمه‌نشینان است آخر حکایت به فاجعه ختام می‌یابد که وامق و عذراء پس از آنکه به وصال یکدیگر نائل می‌گردند به آتش عشق سوخته و خاکستر می‌شوند.

چون بیوستند با هم آن دو یار

نیک بگرفتند هم را در کنار

آتش دل شعله ناگه برفروخت

پیکر زیبای آن هر دو بسوخت

یادداشت‌ها:

۱. سهل بن هارون کتابدار مأمون بوده است. (۱۹۲ - ۲۱۸)
۲. ابوالقاسم عنصری در سنه ۴۳۱ وفات کرده.
۳. کروینس (Cronius) جزیره است که وامق از اهل آنجا بوده است.
۴. مکذیطس یا مکذیطن نام پدر وامق بوده است.
۵. ترفان نام دوست وامق بوده که همراه او بگریخت.
۶. آسنستان پدرزن وامق است که عاقبت وامق او را بکشت.
۷. افرنجه نام شهری است که مادر عذراء از اهل آنجا بوده است.
۸. فلاطوس استاد عذراء بوده است.
۹. دمخنیوس نام بازرگانی است که عذراء را از منفلوس دزدید و آورد تا به آن واسطه آزاد گردید.
۱۰. ادانوش رسولی است که اندروس او را از شهر اوش پیش عذراء فرستاده بود. عذرا خشمگین شده چشمهای او را درآورد.
۱۱. طرطانیوش جزیره‌ای است که عذراء در آنجا افتاد و خلاصی یافت.
۱۲. زیفنون شهری است که عذراء را در آنجا می‌خواستند بکشند.

۱۳. ابوریحان بیرونی در سنه ۴۴۰ وفات کرده.
۱۴. محمودی عثمان لامعی در سنه ۹۳۱ وفات کرده.
۱۵. نسخه از وامق و عذراء لامعی در کتابخانه چلبی عبدالله در استامبول.
۱۶. فصیحی جرجانی از شعرای عهد امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن قابوس بوده است.
۱۷. Dictionnaire Biographi Oriental.
۱۸. نسخه کاملی از این کتاب که در سال ۱۲۲۰ نوشته شده جزو کتابخانه آقای خلخالی است.
۱۹. نسخه اسیری که به خط میرعلی جامی در سنه ۹۷۱ نوشته شده در کتابخانه فاتح است. ناظم آن چنانکه در اواخر کتاب گوید قبل از وامق و عذراء سه مثنوی دیگر در مقابل سبحة الابرار و لیلی و مجنون و مخزن الاسرار ساخته و این منظومه اخیر گنج حقایق نام دارد و باز اظهار می نماید که بعد از ختم وامق و عذراء غزوات حضرت پیغمبر را در مقابل اسکندرنامه منظوم خواهد ساخت.
۲۰. ظهیر اصفهانی منظومه دیگری به نام منوهر مالت مانند نه سپهر امیر خسرو دهلوی در بحور مختلف ساخته اول آن کتاب این است:
- از این منزل سخن را بر به جایی
که باشد این حکایت بر بجایی.
۲۱. نسخه ناقصی از این منظومه جزو کتابخانه حاجی اسمعیل آقای امیرخیز است.
۲۲. نسخه این کتاب با سایر مثنویات او در کتابخانه اینجانب است و اسامی آنها بدین قرار است: گنج گهر، خسرو شیرین، لیلی و مجنون، وامق و عذراء، شاهنشاهنامه نادری.